

## بررسی تطبیقی وجوه نوستالژی‌گرایی در منظومه‌های محلی معاصر

احمد حاجبی<sup>۱</sup>، نجمه دری<sup>۲\*</sup>

(دریافت: ۲۷/۱۱/۱۳۹۸ پذیرش: ۲۴/۱۲/۱۳۹۸)

### چکیده

یکی از بارزترین مظاهر فرهنگ عامه اقوام ایرانی، اشعار محلی است که به زبان و گویش محلی سروده می‌شوند. منظومه بلند نوستالژیک، گونه نوپدیدي از شعر محلی است که نشانه‌های آن از نیمه دوم قرن اخیر، در اقوام مختلف ایرانی مشاهده می‌شود. این منظومه‌ها که عمدتاً روزگار ماقبل تجدد عصر پهلوی را بازتاب می‌دهند، نمایشگر غم غربت و نوستالژی‌گرایی شاعران محلی و به تبع آن اقوام ایرانی‌اند. در مقاله حاضر، وجوه نوستالژی‌گرایی در ۴۰ منظومه برجسته محلی بررسی شده است. واکاوی این منظومه‌ها نشان می‌دهد که بازگشت به کودکی و بازگشت به طبیعت، برجسته‌ترین وجوه نوستالژی‌گرایی در این اشعار است و شاعران محلی می‌کوشند از طریق اشاره به جغرافیای بومی، آداب و رسوم، بازی‌ها، ابزارها، اشخاص و اماکن نوستالژیک، خاطره جمعی مردم خویش را بیدار کنند و بر حفظ مؤلفه‌های هویت بومی تأکید ورزند. برخی دیگر از وجوه نوستالژی‌گرایی نظیر اسطوره‌گرایی و شکایت از روزگار، با فراوانی کم‌تر در این منظومه‌ها بازتاب یافته‌اند. بازنمایی عناصر فرهنگ عامه اقوام ایرانی در این پژوهش نشان می‌دهد که این مؤلفه‌ها، با وجود تنوع و تفاوت، دارای جنبه‌های مشترک بسیاری هستند.

**واژه‌های کلیدی:** فرهنگ عامه، اقوام ایرانی، نوستالژی، منظومه‌های محلی.

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه هرمزگان.

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول).

## ۱. مقدمه

ایران زمین از دیرباز شاهد تعامل و همزیستی فرهنگ‌های گوناگون در درازنای تاریخ پرفرازونشیب خویش بوده است. یکی از مهم‌ترین ابزارهایی که اقوام مختلف ایرانی برای حفظ و ارائه شاخص‌های فرهنگی خود از آن بهره جسته‌اند، زبان و گویش محلی ویژه خود بوده است. اقوام ایرانی در طول تاریخ، افکار و عقاید، بیم‌ها و امیدها و آمال و آرزوهای خویش را در قالب افسانه‌ها و منظومه‌های محلی به نمایش گذاشته‌اند. نوستالژی‌دلتنگی برای گذشته یکی از ویژگی‌های ثابت و تکرارشونده در منظومه‌های محلی معاصر ایران زمین است. مقصود از منظومه محلی در این پژوهش، آثاری است که در قرن اخیر سروده شده‌اند. این منظومه‌ها خلاف سایر انواع شعر محلی، عمدتاً از سوی گویشوران تحصیل‌کرده قومی سروده شده‌اند. زبانی ساده و طبیعی دارند و با آنکه سراینده مشخصی دارند؛ اما سروده‌هایی فردی نیستند؛ بلکه بیانگر احساسات، عواطف، دردها و اندیشه‌های اجتماعی و فرهنگی یک قوم هستند. این منظومه‌ها حاوی معانی و مضامینی هستند که در ادب رسمی کم‌تر مجال بروز می‌یابند و از آنجا که عمدتاً دوره تاریخی پهلوی اول و دوم را بازتاب می‌دهند، می‌توانند روشن‌کننده نکته‌های پنهان تاریخی و اجتماعی، شیوه‌های زندگی مردم، نوع اندیشه و نحوه رویارویی آن‌ها با پدیده‌های نوظهور همچون تجدد در نیمه نخست قرن اخیر باشند. با بررسی و تطبیق مؤلفه‌های نوستالژی در این آثار، می‌توان به شناخت بهتری از اقوام دست‌یافت و همچنین، حلقه‌های نامرئی فرهنگی را که این طوایف به‌ظاهر گونه‌گون را به هم پیوند می‌دهد، بازشناخت.

با جست‌وجو در بیش از ۴۰۰ منظومه محلی اقوام ایرانی، ۴۰ منظومه شاخص، برای واکاوی وجوه نوستالژی‌گرایی در این قبیل اشعار برگزیده شد. در انتخاب منظومه‌ها هیچ معیاری جز دارا بودن وجوه نوستالژیک مدنظر نبوده است و قلت و کثرت منظومه‌های معرفی شده در یک بوم، نماینده فراوانی بیشتر منظومه‌های نوستالژیک در میان آن قوم است. جست‌وجو در منظومه‌های محلی معاصر، مؤید این نکته بود که بیشتر منظومه‌های نوستالژیک در مناطق قومی سروده شده‌اند و در مناطق مرکزی فلات ایران فراوانی چندانی ندارند.

بررسی تطبیقی وجوه نوستالژی‌گرایی در منظومه‌های محلی معاصر ..... احمد حاجبی و همکار

بیشتر منظومه‌های مورد پژوهش، از سوی ناشران محلی منتشر شده و فاقد ترجمه فارسی بوده‌اند که نگارندگان برای نخستین بار به ترجمه آن‌ها مبادرت کرده‌اند. فهرست منظومه‌ها به ترتیب الفبایی در جدول شماره ۱ آمده است.

جدول ۱: فهرست منظومه‌های محلی معاصر

نام منظومه	قالب	شاعر	زبان / گویش	محل
آدورون	مثنوی	جانعلی خاوند	فارسی - رودباری	رودبار کرمان
آمیرکلا	مثنوی	علی اکبر صادقی	طبری	امیرکلا/ بابل
اورموگولو	مسمط	عبدالرحمن طیار	ترکی آذری	ارومیه
ای خوش او روزا	مثنوی	اسفندیار فیاضی	فارسی گنابادی	گناباد
ایریمنگ سزه لره	مثنوی	سوسن قاسم‌آبادی	ترکمنی	بجنورد
بچاپچا	مثنوی	منصور هدایتی	مازنی	سوادکوه
پیر لرستان	مثنوی	سید حمید جهانبخت	لری	خرم‌آباد
تخت‌خان	مثنوی	علی اصغرعباسی آرام	کردی کلهر	ایلام
ت‌ی م	مثنوی	فرهنگ شکوهی	سمنانی	سمنان
توباژونه	قصیده	رحیم معماریان	سمنانی	سمنان
تیم‌جار	مثنوی	سید حسن حسینی	طبری	کجور/ نوشهر
جنت‌آباد	مثنوی	تیمور قهرمان	فارسی تربتی	تربت حیدریه
چله‌دن‌سیزده‌یه- چن	مسمط	محمدرضا حیدرزاده	ترکمنی	بجنورد
حیدربابا	مسمط	شهریار	ترکی آذری	خشگناب/ تبریز
داداملاک	چهارپاره	صادق رحمانی	فارسی گراشی	گراش
دیارم گله‌دار	مثنوی	خلیل راهیما	فارسی گله‌داری	گله‌دار
روژن چوکلکی	مثنوی	مسلم نیک‌مرام	فارسی بندرعباسی	بندرعباس

زیر بهون	مثنوی	منوچهر احمدی	بختیاری	بروجن
سیرواجه	مثنوی	محمد رضا گودرزی	سمنانی	پرور / سمنان
سیمنی نامه	چهارپاره	علی محمد مقدسی	سمنانی	سمنان
شارکم سنه	مثنوی	محمی الدین حق شناس	کردی سورانی	سندج
شهر هزار کوچه	مثنوی	همت علی زرین کلاه	فارسی رابری	رابر کرمان
شیراز داغه	مسمط	فریدون حداد سامانی	ترکی قشقایی	سامان / شهرکرد
غارری گورگن	مسمط	ستار سوقی	ترکمنی	آق قلا
کاگلک	مثنوی	غ.ع. رئیس الذاکرین	سیستانی	زابل
کلاخا یاد موه دو	مثنوی	محمد جواد حامدی	فارسی بوشهری	خورموج
کلارو	مثنوی	حسین بابانژاد	طبری	لمسوکلا / بابل
گه دنا	مثنوی	سیدشاهرخ موسویان	گری	یاسوج
گلستان سهند	مسمط	سعیداله صابری	ترکی آذری	هشترود
گوروش دنا داغیندان	مسمط	منصور شاه محمدی	ترکی قشقایی	شیراز
مارووزو	مسمط	فرامرز شکوری	گیلکی آبکناری	آبکنار / بندر انزلی
مپل و خلیف	مثنوی	کرم دوستی	لکی	کوه دشت
میشی نازی	مثنوی	طهماسب بدرود	فارسی رودباری	رودبار کرمان
مکران	مثنوی	محمد عبدالله روانید	بلوچی	پیشین / سرباز
ملا داغینا سلام	مسمط	عبدالله رزاقی	ترکی آذری	ابهر
نغمه های برزکوه	مسمط	نصرت الله کامیاب	تالشی	تالش
هفت کینی سلام	مثنوی	فیروز یوسفوند	لکی	الشر
یادین	مثنوی	صالح سنگبر	فارسی بندرعباسی	بندرعباس
یاشاسین شهر کیان	مثنوی	همایون علی دوستی	ترکی قشقایی	کیان / شهرکرد

## ۲. پیشینه پژوهش

در زمینه موضوع این تحقیق تاکنون هیچ پژوهشی صورت نگرفته است. از آنجا که عمده منظومه‌های محلی معاصر مجال ترجمه و ارائه در محافل ادب رسمی را نیافته‌اند، لاجرم هیچ تحقیقی درباره آن‌ها سامان نیافته است. تنها منظومه «حیدربابایه سلام» اثر شهریار، به دلیل شهرت شاعر و منظومه در میان اقوام ترک‌زبان، موضوع پژوهش‌هایی بوده است که از آن جمله می‌توان به مواردی اشاره کرد: ناصر منظوری (۱۳۸۸) در کتاب *آشوبی‌شدگی در شعر شهریار* به مطالعه ساختار منظومه حیدربابا پرداخته و اشکال انسجام و پیوستگی را در آن نشان داده است. منصور ثروت (۱۳۷۶) در مقاله «شهریار و منظومه حیدربابایه سلام» به اجمال، بندهای حیدربابا را شرح و تفسیر کرده است.

در زمینه فرهنگ عامه و شعر محلی، پژوهش‌های بسیاری انجام گرفته است که عمدتاً به جمع‌آوری و طبقه‌بندی و یا تحلیل ساختاری ترانه‌ها و قصه‌های محلی پرداخته‌اند؛ از جمله محمدجعفر محجوب (۱۳۹۳) در کتاب *ادبیات عامیانه ایران* در ۵۷ مقاله به حوزه افسانه‌ها، داستان‌های عامه و آداب و رسوم اقوام ایرانی پرداخته است. محمد احمدپناهی سمنانی (۱۳۸۳) نیز در کتاب *ترانه و ترانه‌سرایی در ایران*، در چهارده فصل به موضوعاتی نظیر: خاستگاه و ارزش فرهنگی ترانه، صورت‌ها و قالب‌های ترانه، ویژگی‌های ترانه و... پرداخته است. والتین ژوکوفسکی در کتاب *اشعار عامیانه ایران* در *عصر قاجار* (۱۳۸۲)، اشعار عامه و به‌ویژه تصنیف‌های رایج ایرانی در اواخر عهد ناصرالدین‌شاه را معرفی کرده است.

درباره نوستالژی در آثار ادبی، پژوهش‌های مختلفی انجام گرفته است؛ از جمله نساء بخشی (۱۳۹۳) در کتاب *نوستالژی در حوزه ادبیات نمایشی*، به بررسی نوستالژی در نمایشنامه‌های غلامحسین ساعدی و همکاران پرداخته است. فاطمه کلاهیچیان (۱۳۸۶) در رساله دکتری خویش با عنوان *نوستالژی در شعر کلاسیک عرفانی بر اساس غزلیات و قصاید سنایی، عطار و مولوی*، مؤلفه‌های نوستالژیک این اشعار را بررسی کرده است. مهدی شریفیان (۱۳۸۷) در مقاله «بررسی غم غربت در اشعار فریدون مشیری»، جهانگیر صفری (۱۳۸۹) در مقاله «بررسی نوستالژی در دیوان ناصر خسرو» و علی‌باقر

طاهری نیا (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی پدیده نوستالژی در اشعار ابن خفاجه» به این موضوع پرداخته‌اند که تمام این پژوهش‌ها بر تحلیل روان‌شناختی محتوای اشعار و بیان ویژگی‌های نوستالژیک استوار است.

### ۳. بحث و بررسی

#### ۳ - ۱. نوستالژی

برای واژه «نوستالژی» معانی متعدد و بیشتر نزدیک به هم ذکر کرده‌اند. برخی از این معانی عبارت‌اند از: حسرت گذشته، احساس دل‌تنگی و غم غربت.

واژه نوستالژی نه از عالم شعر و ادبیات یا سیاست که از عالم پزشکی سربرآورده است. این واژه ترکیبی از واژه یونانی نوستوس (بازگشت به وطن) و واژه جدید لاتین آلژیا (دل‌تنگی) است، در سال ۱۶۸۸م برای نخستین بار در پایان‌نامه پزشکی یوهانس هوفر، دانشجوی سوئیسی ظاهر شد که می‌خواست با ابداع این واژه، حالت غمگین شدن ناشی از آرزوی بازگشت به سرزمین بومی را توضیح دهد (تقی‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۰۲).

واژه‌نامه آکسفورد نوستالژی را «احساس ناراحتی آمیخته با لذت، هنگامی که انسان درباره حوادث خوشایند گذشته فکر می‌کند»، معنا کرده است. بنابراین، می‌توان این واژه را اصطلاحی روان‌شناسی دانست که وارد ادبیات شده است.

به‌طورکلی رفتاری ناخودآگاه است که در شاعر یا نویسنده بروز می‌کند. یک احساس عمومی، طبیعی و غریزی که در میان انسان‌هاست. هرگاه فرد در ذهن خود به گذشته رجوع کند و با مرور آن دچار نوعی حالت غم و اندوه توأم با حالت سکرآور شود، دچار نوستالژی شده (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۳۹).

شاعر یا نویسنده نیز در اثر عواملی چون دوری از وطن، فقدان یکی از نزدیکان، تغییرات جامعه، پیری و... به گذشته خود و جامعه گذشته - که آن را آرمانی می‌داند - رجوع می‌کند و خاطرات آن دوران را در اثرش به یاد می‌آورد.

نوستالژی با خاطره رابطه تنگاتنگی دارد. به عبارت دیگر، یکی از ستون‌های نوستالژی یادآوری خاطرات است. البته، یادآوری خاطره، ما را به تاریخ و گذشته پیوند می‌دهد. داشتن خاطره برای هر فرد طبیعی است؛ اما وقتی یادآوری خاطرات

بررسی تطبیقی وجوه نوستالژی‌گرایی در منظومه‌های محلی معاصر \_\_\_\_\_ احمد حاجبی و همکار

برای شخصی به‌حدی برسد که او را نسبت به واقعیت موجود بدبین کند، شخص احساس نوستالژی و دلتنگی می‌کند. خاطره، یادآوری گذشته است و می‌تواند فردی یا اجتماعی باشد (همان، ۱۴۳).

خاطرات فردی اندوخته‌های ذهنی هستند که در ناخودآگاه شخصی آدمی جای دارند و فرد با یادآوری این خاطرات خوشایند یا ناخوشایند، دچار دلتنگی یا به اصطلاح احساس نوستالژیک می‌شود. فروید این یادآوری یا بازگشت را نوعی مکانیسم دفاعی انسان در برابر شرایط غیرقابل قبول کنونی می‌داند: «بازگشت، مکانیسم دفاعی دیگری است که در آن فرد به رفتار یا مرحله قبلی بازمی‌گردد که در آن احساس امنیت و راحتی بیشتری می‌کند» (اسنودن، ۱۳۹۱: ۱۵۵). هنرمندان، این بازگشت نوستالژیک را از طریق بازتاب آن در آثار خویش محقق می‌کنند.

### ۳-۲. وجوه نوستالژی‌گرایی در منظومه‌های محلی

در منظومه‌های محلی معاصر، با وجود بیان خاطرات نوستالژیک فردی متعدد، روح کلی حاکم بر آن‌ها، بازگویی خاطره جمعی اقوام ایرانی است. این فرآکنی به‌سوی گذشته و همچنین، به‌سوی آینده، تصور وجود نوعی منشأ و سرنوشت مشترک را به‌وجود می‌آورد.

یادآوری ارزش‌های گذشته توسط مصلحان و شاعران به معنای از بین رفتن کامل و خلأ ارزش‌های مشترک قومی نیست؛ بلکه غالباً برای بیان این معناست که این ارزش‌های مشترک در میان آحاد یک جامعه حالت منفعل به‌خود گرفته‌اند (ریچاردز، ۱۳۹۱: ۲۴۴).

شاعران محلی می‌کوشند با یادآوری ریشه‌ها، این ارزش‌ها را دوباره زنده کنند. در ۴۰ منظومه محلی مورد بررسی، دو وجه نوستالژیک بسیار برجسته و نمایان است: بازگشت به کودکی و بازگشت به طبیعت. تمام شاعران بومی‌سرا در رویارویی با تنوع‌های عصر جدید، نخستین چاره را در رجعت به روزگار کودکی و یا گذشته تاریخی یافته‌اند و همگی، بدون استثنا، در بازگشت نوستالژیک به جغرافیای خاص قومی، به توصیف خاطرات گذشته خویش از روزگار کودکی و طبیعت و احیاناً مقایسه آن با روزگار حاضر پرداخته‌اند. این بازکاوی هم جنبه تسکین‌بخشی و هم یادآوری

ریشه‌ها و هویت فراموش شده دارد. شاعران منظومه‌های محلی می‌کوشند تصویری آرمانی از جامعه روستایی گذشته ارائه دهند. دلیل این امر آن است که:

با سهم شدن در این خیال‌پردازی تاریخی، خود را قادر می‌سازیم تا احساس ضایعه را از سر بگذرانیم. هر چند نمی‌توانیم تحولات اجتماعی که نواحی روستایی را دگرگون و برخی جاها را نابود کرده‌اند، بی‌اثر کنیم؛ اما قادریم به‌خود اطمینان دهیم که نواحی یادشده هنوز وجود دارند و می‌توانند برخی خیر و برکات را به ما ارزانی کنند (همان، ۱۳۹۱: ۵۴).

علاوه بر این، دو وجه برجسته، وجوهی همچون بازگشت به اساطیر و شکایت از روزگار نیز با فراوانی کم‌تر در این منظومه‌ها به چشم می‌خورد.

### ۳-۲-۱. بازگشت به کودکی

نوستالژی‌گرایی، احساس غربتی است که ریشه در کودکی شاعران و انسان نوعی دارد. بازگشت به حال‌وهوای کودکی سبب یادآوری نخستین خاطره‌های انسان می‌شود که در ناخودآگاه او حک شده است.

ورود به دنیای کودکی، کشف دوباره خویشتن است، بازآفرینی فردیت و هستی درون‌زاست. جدایی از کودکی، جدایی از تمامیت خود است. انسانی که از کودکی خود یاد نکند، انسانی است که از ریشه‌های اولیه و بن‌مایه‌های نخستین وجود خویش جدا شده است (کریمی، ۱۳۸۳: ۱۶).

فرایند بازگشت به کودکی، یکی از پرتکرارترین بن‌مایه‌ها در منظومه‌های محلی اقوام ایرانی است. این بن‌مایه‌ها به شکل‌ها و مضامین گوناگون در آثار شاعران بومی‌سرا به چشم می‌خورد. دلیل پربسامد بودن این موضوع را می‌توان در شرایط و اوضاع و احوال اجتماعی هم‌زمان با پدید آمدن این اشعار و توجه شاعران محلی به هویت بومی جست‌وجو کرد. شاعران محلی، یادآوری خردسالی خود را معادل بازگشت به اصل و هویت انسانی خویش می‌بینند. خاطرات و توصیف‌های این شاعران سرشار از یادکردهای کودکی با بهره‌گیری از عناصر فرهنگ عامه قومی و لبریز از احساسات دوران گذشته است. زندگی در دامن خانواده، درک ساده و بی‌تکلف از زندگی، حیات روستایی و زندگی بدوی و شور و شرها و سرزندگی‌های آن دوران، احساس غربت و



بررسی تطبیقی وجوه نوستالژی‌گرایی در منظومه‌های محلی معاصر \_\_\_\_\_ احمد حاجبی و همکار

دل‌تنگی نسبت به کودکی را در این بومی‌سرایان تشدید می‌کند و با دریغ بسیار، خاطرات عصر ماقبل تجدد مردم خویش را مرور می‌کنند. این شاعران از یادکرد کودکی به منزله ابزاری برای یادآوری هویت در معرض فراموشی طایفه خود بهره می‌گیرند. یکی از نکات برجسته مورد اشاره شاعران محلی در بازگشت به روزگار کودکی، تأکید بر صفا، پاکی و معصومیت آن دوران است. آن‌ها می‌کوشند.

با استفاده قرار دادن معصومیت دوران کودکی، معصومیت و پاکی انسان را که در گذشته دور وجود داشته و اکنون به دلیل بیگانه شدن انسان با خودش و همچنین، به دلیل غرق شدن در پدیده‌های ماشینی، آن را فراموش کرده است، به او یادآوری کند (سلاجقه، ۱۳۸۹: ۱۸۲).

از ۴۰ منظومه محلی مورد بررسی، در ۳۷ منظومه، شاعران با بازگشت به روزگار کودکی خویش و بازنمایی خاطرات نوستالژیک آن روزگار، در جهت غلبه بر «احساس ضایعه» و یادآوری هویت قومی خویش کوشیده‌اند. در سه منظومه «زیر بهون»، «کالاخا یاد موه‌دو» و «مکران» نیز با وجود عدم اشاره به روزگار کودکی، شاعر تلاش کرده از طریق بازگشت به گذشته تاریخی و اساطیری، هویت قومی خویش را بازنمایی کند. جلوه‌های این بازگشت در وصف نحوه زندگی قدیم، بازی‌ها، رسوم محلی، ابزار و آلات، اشخاص و اماکن نوستالژیک قابل مشاهده است.

### ۳- ۲- ۱. بازی‌های محلی

یکی از جلوه‌های بازگشت به کودکی، یادکرد بازی‌های محلی است. شاعران بومی‌سرا از اشاره به بازی‌های محلی در جهت برانگیختن ناخودآگاه قومی بهره می‌گیرند. در ۲۰ منظومه از منظومه‌های مورد بررسی، شاعران محلی به بازی‌های بومی دیار خود اشاره کرده‌اند. این اشاره گاه در حد ذکر نام و گاه شرح تفصیلی برخی از بازی‌هاست. با وجود تفاوت در نام‌گذاری برخی بازی‌ها در میان اقوام مختلف، این بازی‌ها دارای تشابه بسیار در نحوه اجرا هستند.

علی‌اکبر صادقی (۱۳۹۵: ۴۵، ۴۶) در منظومه «امیرکلا» از بازی‌های الک‌دولک، گردوبازی سوک‌سوک، تیل‌بازی، قایم‌باشک و سایر بازی‌های محلی مازندران یاد

می‌کند. فرهنگ شکوهی در منظومه «تایم» از ۳۹ بازی محلی سمنان یاد کرده است که بسیاری از آنها در پیوند با طبیعت منطقه‌اند.

آشو آشو، بتراش اُتیر تیر  
یا کُ بی بی شِغالک وازی ماگرمُن میتزن  
(شکوهی، ۱۳۸۶: ۵۱)

برگردان: آشواشو، بتراش و بتراش و تیرتیر یا که بی بی شغالک بازی می‌کردیم، می‌دویدیم.

صالح سنگبُر با حسرت از بازی‌های محلی دوران کودکی‌اش در بندرعباس یاد می‌کند. دورانی که هنوز دیوارها بلند نشده بود و همه مانند خواهر و برادر با هم «تلمپکا» بازی می‌کردند:

یادِتین گازی ما که تلمپکا  
پُس و دُخت واکِل هم، دادا کاکا  
(۱۳۸۴: ۳)

برگردان: آیا یادت هست که «تلمپکا» بازی می‌کردیم و پسر و دختر با یکدیگر مانند خواهر و برادر بودیم.

وی در منظومه‌اش به بازی‌های محلی نظیر «کرمی»، «سنگ چلکا»، «دارتویی»، «دارکلیکا»، «گوپ جنگا»، «لینگا»، «درا» و... اشاره کرده است (همان، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۳، ۱۴). همت‌علی زرین‌کلاه (۱۳۹۳: ۲۵، ۳۱، ۳۳، ۳۶، ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۵۵) در منظومه «شهر هزارکوپه» از برخی بازی‌های محلی رایج در رابتر کرمان مانند «چوب‌بازی»، «گوکتا»، «خرجکا»، «چتته‌بازی»، «ترنه‌بازی»، «ماچلوسا»، «تخته‌سنگا»، «لُپرا» و «پاپلنگ» نام برده است. خلیل راهیما (۱۳۸۶: ۳۲، ۳۳) در منظومه «دیارم گله‌دار»، از بازی‌های محلی به‌منزله محملی برای تقویت روحیه همکاری و افزایش پیوندهای دوستی مابین بومیان یاد کرده است. وی بازی‌های محلی «موچ»، «آرختل»، «اُچریو»، «کایم کایمو»، «چیلو»، «آتوپه دارو» و «هیلو» را به تفصیل وصف کرده است.

تو جشنای عروسی داربازی  
اکردن صد نفر با دار، بازی  
تو کیچه‌ها حل باختم گپ و کوچک  
اکردم حل دُرُس تا شَم تک تک  
(همان، ۳۴)

بررسی تطبیقی وجوه نوستالژی‌گرایی در منظومه‌های محلی معاصر ..... احمد حاجبی و همکار

برگردان: در جشن‌های عروسی داربازی می‌کردند. صد نفر با دار بازی می‌کردند. در  
کوچه‌ها تپله‌های بزرگ و کوچک (در رقابت با دیگران) می‌باختم. تا شب (با سنگ‌های  
رنگی) تپله درست می‌کردم.

### ۳-۲-۱-۲. آداب و رسوم

شاعران بومی سرا کوشیده‌اند از طریق بازتاب آداب و رسوم محلی، خاطره جمعی  
مردمشان را زنده نگه دارند. این بازتاب، مشتمل بر رسوم فرهنگی - اجتماعی و رسوم  
مذهبی - اعتقادی است. با وجود تنوع قومی و پراکندگی جغرافیایی منظومه‌ها در نوار  
شمال غربی تا جنوب شرقی و از سوی دیگر تا شمال شرق، بررسی رسوم و آیین‌ها در  
این پژوهش نشان داد که اقوام ایرانی در بسیاری از آیین‌های اجتماعی نظیر آیین‌های  
ازدواج، سوگواری، رسوم مربوط به نوروز، شب یلدا و... با وجود تفاوت نام‌گذاری‌ها  
در اقوام مختلف، دارای اشتراکند و تفاوت‌ها بسیار جزئی است. این شباهت در رسوم  
مذهبی و اعتقادی مانند عزاداری ماه محرم، آیین‌های ماه رمضان، آیین‌های طلب باران  
و... هم دیده می‌شود. برای مثال، تیمور قهرمان (۱۳۹۴: ۱۳، ۲۲، ۲۳، ۲۶، ۲۸) در  
منظومه «جنت‌آباد» از رسوم مربوط به عید نوروز مانند پلوی شب عید و هدیه دادن  
نیم‌تنه و اُرسی‌های نو، رسم ده‌یک که به سبب آن از هر ۱۰ گوسفند تازه‌متولدشده، یک  
گوسفند سهم چوپان می‌شد، رسم هم‌شیر کردن (فروش یک‌جای شیر چند خانواده)،  
شب‌نشینی‌های زمستانی اقوام، آیین‌های مذهبی ماه محرم و رمضان، نقالی شبانه  
معرکه‌گیران و رقص محلی چوب‌بازی یاد کرده است.

شهریار نیز در منظومه «حیدربابا» (بند ۱۱، ۳۱، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۵۹) هنگامی که بر بال  
خیال به کودکی خویش سفر می‌کند، آیین‌های اجتماعی و مذهبی نظیر «سیب‌اندازان  
زیر پای عروس»، «مراسم شال انداختن»، «مراسم چهارشنبه‌سوری»، «مراسم نوروز»،  
«فندقچه بستن سرانگشتان عروس»، «وسمه گذاشتن» و «ترانه‌خوانی عاشیق‌ها»  
«چاووشی‌خوانی» برای مسافران کربلا و مشهد، «آیین‌های عزاداری ماه محرم» و «اعلان  
خبر به وسیله مناجات» را به یاد می‌آورد.

حیدربابا، کندین تویون توتاندا/ قیز گلینلر، حنا پیلته ساتاندا/ بیگ گلینه دامان آلمان آتاند/ منیم ده او قیزلاروندا گوزوم وار/ عاشیقلا رین سازلاریندا سوزوم وار (حیدربابا، بند ۲۵).

برگردان: حیدربابا، آنگاه که عروسی دهکده را برپاکنند و دختران پایه‌بخت فتیله و حنا بفروشند و داماد از بام خانه برای عروس سیب بیندازد، من هم مشتاق و خواستار آن دخترهای هستم و در سازهای عاشق‌هایت حرف‌ها دارم (صمدزاده، ۱۳۹۳: ۳۷).  
حداد سامانی (۱۳۸۱: ۸، ۱۱، ۱۵، ۳۰، ۴۵، ۵۵، ۵۶، ۱۲۲) در منظومه «شیرازداغه» برخی از رسوم قوم کهن قشقایی را ذکر کرده است. قصه‌گویی بزرگ‌ترها برای فرزندان، خیرات صلوات و خوراکی برای شادی روح درگذشتگان، رسوم مربوط به نوروز، اعلام خبر مرگ افراد با اذان‌گویی در پشت‌بام، رسم سرکتاب باز کردن برای استخاره و قرعه‌کشی برای نوبت کشت زمین، رسوم مربوط به ازدواج مانند آب آوردن از قنات و و پخت کشک مخصوص، از جمله این رسوم است. رسم فال نخود یکی از این آیین‌هاست:

«ننه جانوم بیرچل نُخود ووروده/ نَنم گَنه صبر اَلرِده دورورده/ اوشاخ کَرِن احوالونه آلورده/ دیرده که بو ایشه باشه بَترَمَز/ بو فریدون آل ایشَنن گِترَمَز» (همان، ۸۷).

برگردان: مادر بزرگم فال نخود می‌زد. مادرم صبر می‌کرد و دوباره فال می‌گرفت. از احوال فرزندان باخبر می‌شد. می‌گفت این کار پایان خوبی ندارد. کار فریدون به سرانجام نمی‌رسد.

فیروز یوسفوند (۱۳۸۸: ۳۶، ۳۷، ۴۳، ۵۴، ۱۴۱) در «هفت کینی سلام» و در ذکر خاطرات ایلش، به برخی از رسوم محلی نظیر نوبتی کردن شیر (یک‌کاسه کردن شیر چند خانوار)، ترانه‌خوانی زنان در هنگام هم‌زدن شیر، مشارکت همه در مراسم پشم‌چینی گوسفندان و رسم سیزده‌به‌در یاد کرده است. رقص‌های محلی از جمله این آیین‌هاست:

چو پی گیس آل مو ای پرچی جم کیم	ار باو سازنه کَمَر مُونَم کیم
دَسَمالی خردیم روژگار یه سه	چوی رَشمه موین وَ دسه دسه
ناز زمونه دَسَمال چویی	ای سَرَسَر پرچین وَ دَسَل گِردی

(همان، ۸۱، ۸۲)

بررسی تطبیقی وجوه نوستالژی‌گرایی در منظومه‌های محلی معاصر \_\_\_\_\_ احمد حاجبی و همکار

برگردان: دختران را برای رقصیدن جمع کنید. هماهنگ با صدای ساز کمرمان را حرکت دهیم. دستمالی را در هوا بچرخانیم. روزگار مانند گروه گروه تماشاگران است. ناز زمانه دستمال رقص است. در کنار پرچین گوسفندان، دستان هم را بگیریم برای رقص.

### ۳ - ۲ - ۱ - ۳. ابزار و اشیای نوستالژیک

بازگشت به زندگی روستایی یا ایلی با ذکر نام بسیاری از ابزار و آلات کهن همراه است. این ابزار و اشیا در اجتماع گذشته کاربردهای متنوعی داشته‌اند که می‌توان آن‌ها را به ابزار کار کشاورزی، صیادی یا دامداری، ابزار ویژه منزل و آشپزخانه، ابزار زینت و آراستن زنان و مردان و ابزار تفریح و سرگرمی تقسیم‌بندی کرد. ابزارهایی که بیشتر در زندگی امروز متروک شده یا کارکرد ویژه خود را از دست داده‌اند و شاعران قومی با یادآوری دوباره آن‌ها، مختصات حیات قدیم را در برابر ابزارهای زندگی مدرن قرار می‌دهند تا دیدگاه‌های موردنظر خویش را به مخاطب قومی ارائه دهند.

چَرِ رِشْتَه تَخْتِ سَرِ مَن مُمَا وَنِ دُورِ وَرِ زَا زَكَا

(گودرزی، ۱۳۸۹: ۳۸)

برگردان: مادر بزرگم بالای سکو با چرخ‌دستی نخ می‌ریسید. نوادگان و کودکان درباره او.

بِه بُرَا تَالِه كُنِيذِتِ يَا نَه سَرِ خَرْمَنَا خُوسِيذِتِ يَا نَه

(راهیما، ۱۳۸۶: ۲۱)

برگردان: آیا با ابزار خرمن کوبی بُرَا غلات دروشده را کوبیده‌ای یا نه؟

دِي جِهِيذِي دُخْتِرَا چَرشُووِ تُوْتِه سَرَقِه كَارِدِ آشِيه أَنْبُرِ وَ چَقُونِه دَاشْتِم مِرْدُمَا

(فیاضی، ۱۳۸۵: ۲۶)

در جهیزیه دختران چرشو و توته (شال بزرگی که زیر درخت توت می‌گیرند تا توت‌ها داخل آن بریزد) و بقچه داشتیم. چاقوی بزرگ رشته کردن خمیر و انبر و چاقو داشتیم.

### ۳ - ۲ - ۱ - ۴. اشخاص و اماکن نوستالژیک

دیگر وجه مشترک منظومه‌ها در بازگشت به کودکی، اشاره به اشخاص و اماکن نوستالژیک است. این وجه در برخی منظومه‌ها مانند زیر بهون، غارری گورگن،

کاکلک، گُه دنا، مکران و هفت کینی سلام، بازتاب کم‌تر و در برخی دیگر مانند حیدربابا، یادین، سرواجه، مارووزو، ملاداغینا سلام، نغمه‌های برزکوه و یاشاسین شهر کیان، فراوانی بیشتری دارد. در برخی منظومه‌ها مانند شیراز داغه و چله‌دن سیزده یه چن، حتی بخش اعظم منظومه به‌ذکر خاطرات نوستالژیک شاعر از اشخاص محلی نظیر چوپان، کشاورز، ملای مدرسه و اقوام دور و نزدیک اختصاص دارد.

مَرِمِ خَلَخِ مَنگِ ائوَنه گِدرِم/بیرِ قَالِنِ ایپِ دیوارَدَن کِترَدِم / کیچی باغچه ساره یه قِترَدِم  
(حیدرزاده، ۱۳۹۷: ۹۴)

برگردان: به خانه «مریم»، خاله‌ام، می‌رفتم. طناب ضخیمی را (برای تاب‌بازی) از دیوار برمی‌داشتم و به باغچه کوچک برمی‌گشتم.  
حج مرتضی بیر سر کتاب آچرده/ گیل آرونه گل گاوزبان ساترده/ چاشت آرسه قاپه چالمه یاترده

(حدادسامانی، ۱۳۸۱: ۸۵)

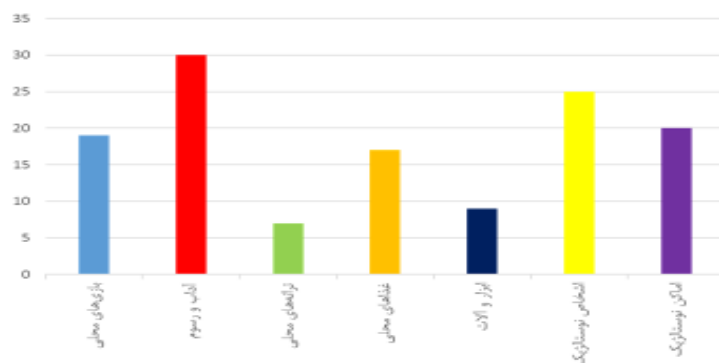
برگردان: حاج مرتضی سرکتاب باز می‌کرد. روحش شاد، گل گاوزبان می‌فروخت.  
بعد از نهار جلوی خانه‌اش دراز می‌کشید.

جدول ۲: فراوانی برخی از نمودهای نوستالژیک «بازگشت به کودکی» در منظومه‌های محلی

بازی‌های محلی	آدورون/ امیرکلا/ اورموگولو/ ایریمنگ سنزله/ ت ی م / توپازونه/ جنت-آباد/ چله‌دن سیزده یه چن/ حیدربابا/ داداملاک/ دیارم گله‌دار/ روزن چوکلکی/ شهر هزارکوچه/ شیراز داغه/ غاری گورگن/ مارووزو/ مشی نازی/ یاشاسین شهر کیان/ یادتن
آداب و رسوم	آدورون/ امیرکلا/ اورموگولو/ ای خوش او روزا/ ایریمنگ سنزله/ بیجاچا/ ت ی م / تلواسه/ چله دن سیزده یه چن/ حیدربابا/ داداملاک/ دیارم گله دار/ روزن چوکلکی/ زیر بهون/ سرواجه/ سمنی‌نامه/ شهر هزارکوچه/ شیراز داغه/ کاکلک/ غاری گورگن/ گُه دنا/ کلارو/ گلستان سهند/ گوروش دنا داغیندان/ مارووزو/ میل و خلیف/ مشی نازی/ ملاداغینا سلام/ نغمه‌های برزکوه/ یاشاسین شهر کیان/ یادتن
ابزاروآلات نوستالژیک	آدورون/ ای خوش او روزا/ حیدربابا/ داداملاک/ دیارم گله‌دار/ سمنی‌نامه/ سرواجه/ شهر هزارکوچه/ یادتن

بررسی تطبیقی وجوه نوستالژی‌گرایی در منظومه‌های محلی معاصر \_\_\_\_\_ احمد حاجبی و همکار

اشخاص نوستالژیک	امیرکلا/ اورموگولو/ ایریمنگ سنزله/ تَ ی م / تلواسه/ توباژونه/ تیم جار/ چله دن سیزده یه چن/ حیدربابا/ داداملاک/ روزن چوکلکی/ زیر بهون/ سرواجه/ سمنی‌نامه/ شهر هزارکوچه/ شیراز داغه/ کلانخا یاد موه‌دو/ کلارو/ گلستان سهند/ گوروش دنا داغیندان/ مارووزو/ مشی نازی/ ملاداغینا سلام/ نغمه‌های برزکوه/ یاشاسین شهر کیان/ یادتن
اماکن نوستالژیک	اورموگولو/ ایریمنگ سنزله/ تَ ی م / تلواسه/ توباژونه/ تیم جار/ حیدربابا/ روزن چوکلکی/ زیر بهون/ سرواجه/ سمنی‌نامه/ شهر هزارکوچه/ شیراز داغه/ گوروش دنا داغیندان/ مارووزو/ میل و خلیف/ مشی‌نازی/ یاشاسین شهر کیان/ نغمه‌های برزکوه/ یادتن



نمودار ۱: نمودار میله‌ای فراوانی نموده‌های نوستالژیک بازگشت به کودکی

### ۳-۲-۲. بازگشت به طبیعت در منظومه‌های محلی

سبک زندگی مبتنی بر دانش و صنعت جدید، سادگی و حیات ابتدایی انسان را از بین برده است و او ناخودآگاه دچار اندوهی گنگ یا همان احساسات نوستالژیک می‌شود. شاعران محلی در این واکاوی ذهنی، بازگشتی نوستالژیک به زندگی بدوی روزگار گذشته دارند. زمانی که هنوز احساس‌ها و اندیشه‌ها به تمدن جدید آلوده نشده بود، انسان در متن طبیعت زندگی می‌کرد و نگران آینده نبود. اکنون این آرامش و وحدت با

طبیعت از میان می‌رود و شاعر که در حسرت از بین رفتن آن‌هاست، آرزوی بازگشت به آن بهشت زمینی را دارد.

توجه فراوان به طبیعت و شیوه‌های زندگی طبیعی و بدوی و به اصطلاح غیرمتمدن از مشخصات فکری رمانتیسم است. رمانتیک‌ها زندگی طبیعی و ساده و غیراستثماری را می‌ستودند و البته، به‌خود طبیعت هم احترام می‌نهادند. روسو مبلغ زندگی ساده بود و شعار معروف او «بازگشت به طبیعت» است (شمیسا، ۱۳۹۱: ۶۳).

در همه منظومه‌های محلی مورد مطالعه، بازگشت به طبیعت، یکی از وجوه برجسته نوستالژی‌گرایی است. مخاطب قرار دادن یکی از عناصر طبیعی برجسته هر بوم نظیر کوه، جنگل، دریاچه و... که در ناخودآگاه جمعی قوم قرار دارد، وصف گیاهان، درختان و پوشش گیاهی، توصیف پرندگان، جانوران وحشی و دام‌های محلی، وصف فصول و شرایط آب‌وهوایی و شرح عناصر زندگی بدوی ایلی و روستایی، برخی از جلوه‌های بازگشت به طبیعت در این منظومه‌هاست. در ۱۴ منظومه از ۴۰ منظومه محلی، شاعر جزئی از طبیعت می‌شود و با یکی از عناصر طبیعت - کوه - به درددل می‌نشیند و در جست‌وجوی اصل خویش و رسیدن از کثرت دنیای مدرن به وحدتی اندام‌وار با جان جهان است؛ پیرلرستان (کوه دنا)، تخت‌خان (کوه تخت‌خان)، حیدربابا (کوه حیدربابا)، گلستان سهند (کوه سهند)، ملاداغیناسلام (کوه ملاداغی)، نغمه‌های برزکوه (برزکوه)، هفت کینی سلام (کوه هفت‌چشمه) و ایریمنگ سئزه لره (کوه بش‌قارداش) از جمله این منظومه‌ها هستند.

در منظومه‌های آذری، قشقایی، لُری و کُردی، وصف مناظر کوهستانی و عناصر مرتبط با آن وجه غالب است. برای نمونه، منصور شاه‌محمدی (۱۳۸۷: ۲۶، ۳۲، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۲) در منظومه «گُروش دنا داغیندان»، در بندهای متعدد به بهاران سرسبز دنا می‌پردازد. وصف زیبایی صنوبرهای «سی سخت»، روان شدن چشمه‌های آب، پرواز پرندگان شکاری، هوای معطر از عطر گل‌ها، نسیم روح‌نواز بهاری، رقص گل‌ها در هنگام وزیدن باد، رودخانه‌های دارای آب شیرین‌تر از عسل و سرسبزی دامنه‌ها، برخی از این یادکردهاست. شاعر در این توصیف‌ها عناصر طبیعت را همچون موجوداتی



بررسی تطبیقی وجوه نوستالژی‌گرایی در منظومه‌های محلی معاصر \_\_\_\_\_ احمد حاجبی و همکار

انسانی دیده و از لبخند زدن غنچه‌ها و شکوفه‌ها و سرمه به چشم کشیدن شقایق‌ها سخن می‌گوید.

بایرام گلیب گول و ریحان جوشاندا/ عندلیر شور و عشقه دوشاندا/ تیهو، کیلیگ سَسَ  
بیریره قوشاندا/ بهشت اولیر دنا سنینگ یالارینگ/ نه گویچکد یر خوش رنگ تازه گولارینگ  
(همان، ۱۱)

برگردان: عید آمده و گل‌ها و سبزه‌هایت رویده‌اند. بلبل‌ها با شور و عشق  
می‌خوانند. کبک و تیهو صدایشان در کوه می‌پیچد. قله و دشت‌هایت مانند بهشت  
می‌شود. چه باصفاست گل‌های خوش‌رنگ و تازه‌ات.

در منظومه‌های شمالی، فضای جنگلی، رودخانه‌ها، باران، گل‌ها، گیاهان، پرندگان،  
حیوانات و زندگی مبتنی بر شالی‌کاری، برجسته است. برای نمونه، بابانزاد (۱۳۸۰: ۳،  
۱۸، ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۳۵، ۳۶، ۳۷) در منظومه کلا رو، طبیعت «لمسوکلا» را در فصل‌های  
مختلف سال به تصویر می‌کشد. باران‌های بهاری و هجوم سیلاب رودخانه و گل و لای  
به روستا، پرآبی کلارود در بهار و نشای برنج از سوی شالی‌کاران، فراوانی مرکباتی  
مانند نارنج، لیمو، هلو و انگور، نسیم خنک حاشیه کلارود در تابستان و سرمای  
سوزناک و روزهای برفی زمستان، برخی از یادکردهای شاعرند.

وَنه کنار تِسکا سبز چنگل / وَنه چمر جا مَس بونه بلبل  
کلارو تِه اوی جا دایمی وجود / دشتی و دشت تَره کَننه سجود

(همان، ۲۴)

برگردان: درختان توسکا که کنار رودخانه قد برافراشتند چقدر سبز و باطراوت‌اند.  
صدای کلارود است که بلبلان را مست و مدهوش می‌کند. ای رودخانه کلارود! آب  
زالال تو، هستی ما را تشکیل می‌دهد و به دلیل این است که شالیزار و کشاورزها در  
مقابلت به سجده می‌روند.

در منظومه‌های ترکمنی، وصف رودخانه‌ها و سرمای زمستانی بیشترین بازتاب را  
دارد. ستار سوقی در «غارری گورگن»، حیدرزاده (۱۳۹۷: ۱۲، ۱۴، ۳۴) در «چله‌دن  
سیزده یه چن» و سوسن قاسم‌آبادی در «ایریمنگ سئزه لره»، هر سه به این مضامین  
پرداخته‌اند. برای مثال، منظومه «چله‌دن سیزده یه چن»، منظومه وصف زمستان‌های سرد  
و طولانی بجنورد است. شاعر از بارش باران و برف سنگین، سفیدپوش شدن طبیعت،

باد سیاه و سرد زمستانی، سُر خوردن مردم روی زمین یخ بسته، فرمانروایی چله بزرگ و چله کوچک، بلندای برف به ارتفاع خانه‌ها و پارو کردن پیایی برف از بام‌ها، یاد کرده است.

یاقش تنگ‌ده سئل یوله دیشرده / پلته پلته قار کُفی کُف یاقرده / بزوخ قشقه قارگره  
سووررده / نچجه وخته چن یول له باقلنرده / آياس گنجه له سوله یخ وُررده / سوره سوره ماله  
قاله قررده / چاپین گین له سوخ جان لره گنررده / زق زق دیش لرمز بیربره دیرده / آلیاق مز  
سوخ دن گرخش اولرده

(همان، ۳۲)

برگردان: باران می‌ریخت و سیل به‌راه می‌افتاد. پاره پاره برف به‌شدت می‌بارید. گاهی باد سرد سوزناک، برف‌ها را می‌روید و تا مدت‌ها راه‌ها بسته می‌شد. در شب‌های بی‌ابر سرد، آب‌ها یخ می‌بست و گله‌گله حیوانات را نابود می‌کرد. روزهای سرد، سوز سرما به جان‌ها نفوذ می‌کرد. دندان‌هایمان از شدت سرما به‌هم می‌خورد و دست و پایمان از سرما بی‌حس می‌شد.

در منظومه‌های مناطق جنوبی و جنوب شرقی نظیر سیستان و بلوچستان، هرمزگان، جنوب کرمان و فارس، محیط خشک و کم‌آب، گیاهان مناطق گرمسیری، نخلستان‌ها و صحراها برای بیان احساسات نوستالژیک به‌کار گرفته می‌شوند.

کوردپ گون داز ء کیلران / تئی کوچگ ء تئی کَهچِران / دانیچ گون شِمش ء  
کلپران / آشکان مَشیر ء پَمپران

(روانبد، ۱۳۹۶: ۳۸)

برگردان: دهانه رودخانه‌ها با درختان «داز» و ساقه خوشه‌های آن‌ها. دشت‌ها و چراگاه‌های تو. با گیاهان «دانیچ»، «شیمش» و «کلپر» و گیاهانی مانند «آشکان مشیر» و «پمپر».

نکته مهم دیگر در این منظومه‌ها، درک درون‌گرایانه و هم‌دلانه از طبیعت و عناصر آن است و در توصیف‌ها و صور خیال، عناصر طبیعت سهم عمده‌ای دارند.

یگانگی انسان و طبیعت در شعر و نثر رمانتیک و حتی در نقاشی رمانتیک کاملاً عادی و مرسوم است، خصوصاً در مواقعی که محیط طبیعی شباهت تامی با حالت و وضعیت روح و ذهن فرد پیدا می‌کند. این نگرش معمولاً حالت منظره‌وار ذهن و

بررسی تطبیقی وجوه نوستالژی‌گرایی در منظومه‌های محلی معاصر \_\_\_\_\_ احمد حاجبی و همکار

روح توصیف می‌شود. در این نوشته‌ها تلاش می‌شود تا مزیت‌ها و فضایل امر طبیعی را کشف کنند (فورست، ۱۳۹۲: ۵۳)

این «یگانگی» در بسیاری از ابیات منظومه‌های محلی جاری است و شاعران محلی با بهره‌گیری از عناصر نوستالژیک طبیعت، حالات روانی نظیر حسرت، شادی و اندوه خود را نشان می‌دهند. شکوری روح خود را مانند توکایی که بر بالای درخت مانده، وصف می‌کنند. سنگبر و بدرود در بیان احساس غربتشان، خود را به «کغار» و بلبلی که در غم هجران ناله سر می‌دهد، تشبیه می‌کنند. ستار سوقی پریشانی‌اش را همچون خروش گرگان رود می‌بیند و شهریار خود را همچون کبکی می‌داند که در برف گرفتار آمده است.

یاز قاباغیگون گونئی دوینده / کند اوشاغی فارگولله سین سوینده / کورکچی لر داغدا کورک  
زوینده / منیم روحووم ، ایله بیلون اوردادور / کهلیک کیمین باتیب، قالب، قاردادور  
(حیدریابا، بند ۳۹)

برگردان: نزدیکی‌های بهار که خورشید بر سینه‌کش کوه بتابد و بروبچه‌های ده، با برف گلوله‌بازی کنند و اسکی‌بازان در کوه اسکی بروند، روح من انگار که در آنجاست و مثل کبک در برف فرورفته و مانده است (صمدزاده، ۱۳۹۳: ۵۱).

یکی دیگر از مضامین تکرارشونده در منظومه‌های محلی، نگرانی از بیگانگی شدن انسان معاصر با طبیعت و دست‌اندازی و تخریب روزافزون آن در عصر مدرن است. «به بیان دیگر، عصر طلایی در روستا ابزاری برای نقد زمان حاضر در دادگاه فراهم می‌کند» (گیفورد، ۱۳۹۰: ۳۴). گسترش شهرنشینی و نگاه ابزاری و سودجویانه به طبیعت، شاعران بومی‌سرا را آشفته کرده است؛ زیرا انسان معاصر نه تنها خود را هم‌رده با طبیعت نمی‌بیند؛ بلکه با نگاهی از بالا به پایین درصدد سلطه و بهره‌کشی از آن است. به باور شاعران بومی‌سرا، این دست‌اندازی سبب تخریب وجود خود انسان معاصر می‌شود.

که‌بیر کوو ده سهر تا وه‌پا چووله / گیاندارای نیه ونی دهی هه‌وش و هووله  
نه شکار ماگه نه سووسگ نه که‌و / نه که‌موو ته‌ری تِ دونی وه چه‌و

(عباسی، ۱۳۹۵: ۹۵)

برگردان: کبیرکوه کاملاً خالی و بدون موجودی زنده است. هیچ موجود زنده‌ای را نمی‌توانی در این حوالی ببینی. هیچ شکار کبک و تیهویی در اینجا نمانده. حتی کبوتری هم به چشم دیده نمی‌شود.

نکشیت، دی نَمَنَه، پازن گپ سال/ نکشیت، دی نَمَنَه، چن مُرغ خوش خال/ نکشیت کوگ/ قشنگ که تازه لوئه/ و آهو هرگز نکیت، تیری رَوئه

(جهانبخت، ۱۳۹۰: ۱۲۶)

برگردان: از کشتن دست بردارید، دیگر پازن کهن‌سالی باقی نمانده است. نکشید، فقط چند پرندۀ خوش‌خال باقی مانده است. کبک «قشنگ» را که تازه آشیان ساخته است نکشید. هرگز به آهو تیری نیندازید.

### ۳-۳. بازگشت به اساطیر

یکی از نمودهای نوستالژی، اسطوره‌پردازی است. «اسطوره، بخشی از حیات دوران کودکی بشریت است که به‌سر آمده و به‌شکلی پوشیده، حاوی آروزهای دوران کودکی نوع بشر است» (آبراهام، ۱۳۷۷: ۱۱۶). تبلور غیرمستقیم روزگار کودکی نسل بشر در اساطیر، از آنچه در گذشته‌های بسیار دور، تجربه کرده است، زمینه نوستالژی‌های بعدی را فراهم می‌آورد. درواقع، اسطوره بازسازی جهان آغازین و یا بهشت ازدست‌رفته است. میرچا الیاده معتقد است: «اسطوره‌ها مربوط به دوران سعادت و آزادی انسان‌ها هستند. اکنون این سعادت از بین رفته است» (۱۳۷۴: ۵۸). با از بین رفتن این سعادت، انسان دچار حسی نوستالژیک نسبت به آن دوران می‌شود. از آنجا که اسطوره، خاطره‌ای همگانی است و ارزش‌های اسطوره‌ای با ناخودآگاه در پیوندند و از آن مایه می‌گیرند، می‌توان پراختن به آن را از مقولۀ بازگشت نوستالژیک دانست.

در ۱۵ منظومۀ محلی، شاعران برای بیان غربت عمیق خویش در روزگاری که ارزش‌ها بازگونه شده و از نظر آن‌ها، دیار و قومشان رو به کاستی است، از قهرمانان اساطیری قومی یا ملی بهره گرفته‌اند. بومی‌سرایان با یادآوری دوران باشکوه گذشته، ضمن تسکین خویش، ناخودآگاه جمعی بومیان را در جهت همگرایی بیشتر برمی‌انگیزند. بازگشت ذهنی به گذشته و پناه بردن به داستان‌ها، آیین‌ها و باورهای یک

بررسی تطبیقی وجوه نوستالژی‌گرایی در منظومه‌های محلی معاصر \_\_\_\_\_ احمد حاجبی و همکار

قوم، به نوعی می‌تواند اعتراض به شرایط روانی - اجتماعی یک جامعه و جایگاه کنونی جامعه یا شاعر باشد.

از میان منظومه‌های محلی مورد بحث، برجسته‌ترین نمونه‌های اسطوره‌گرایی، در منظومه سیستانی «کاکلک» ملاحظه می‌شود و این اسطوره‌گرایی، واکنش و اعتراضی به تنوع شرایط قوم سیستانی در عصر حاضر است. رئیس‌الذکرین در نکوهش تغییر احوال قومش از آن‌ها می‌پرسد که چرا کسانی که روزگاری دست «کیکاووس» را می‌بوسیدند، در عصر حاضر مطیع هر انسان احمقی شده‌اند؟ و چرا کسانی مانند «غلام» که راه و رسم بزرگی و زندگی جوانمردانه را نمی‌دانند، خود را همچون «رستم» می‌پندارند؟ وی در جایی دیگر، جمشید و کیکاووس را هم در حل معضلات امروز قومش ناتوان می‌داند (رئیس‌الذکرین، ۱۳۸۷: ۱۳۸).

شاعر که از حصار زمان خارج شده است، با خود مویه می‌کند که هرگز نمی‌تواند دوران افتخارآمیز گذشته را فراموش کند.

کی میتنو خواجه رَ کمترک از الوند بینو کی مِ میتنو رستمَه در موشَت کُک در بند بینو (همان، ۱۰۴)

برگردان: کی می‌توانم کوه خواجه را کم‌تر از الوند ببینم؟ کی می‌توانم رستم را در در قلعۀ کک کوهزاد در بند ببینم؟

بیشتر نمونه‌های اسطوره‌ای در منظومه‌های محلی مورد تحقیق با شش هدف به‌کار گرفته شده‌اند؛ ۱. بیدار کردن خاطرۀ جمعی در جهت ترغیب به تلاش و عمل برای بهبود شرایط قومی، ۲. تأکید بر عظمت قومی و نسبت دادن قهرمانان اساطیری به طایفه خود، ۳. تأکید بر ناپایداری دنیا و لزوم توجه به نیک و بد اعمال، ۴. یادآوری رسوم کهن قومی که در معرض انقراض‌اند، ۵. پند و اندرز و آموزش نکات اخلاقی و ۶. توصیف احوال شخصی شاعر.

برای نمونه، صالح سنگبر، در منظومه یادتن، در تهییج قومش برای پرهیز از خمودگی و کوشش برای رقم زدن آینده‌ای بهتر، از عناصر دارای بار اسطوره‌ای قومی نظیر پرنده «کغار» بهره می‌گیرد.

### بشه هدهد بی کغازن ببرت

(سنگبر، ۱۳۹۱: ۲۰)

برگردان: هدهد شود و کغارها را با خود ببرد.

در منظومه حیدربابا، شهریار با اشاره به باورهایی اساطیری چون رانده شدن انسان از بهشت، فریب انسان از سوی ابلیس، داستان پیامبرانی چون نوح و سلیمان و خردورزانی چون افلاطون، بر بی‌وفایی دنیا تأکید می‌ورزد (صمدزاده، ۱۳۹۳: ۲۴، ۲۵، ۶۱). نصرت‌الله کامیاب نیز در «نغمه‌های برزکوه»، اساطیر را برای تقویت همین مضمون به کار گرفته است.

نه تختی از سِکندر منده برجا / نه دارا منده نه تاجی ز دارا / دلا خوش مَب تِه ام پنج روزه  
دونیا

(کامیاب، ۱۳۹۲: ۱۴۵)

برگردان: نه تختی از اسکندر بر جای مانده است و نه اثری از دارا و تاجش.  
بنابراین، ای دل! به این دنیای موقت دل مبنده.

حیدرزاده در منظومه «چله‌دن سیزده یه چن» و گودرزی در «سرواجه» نمودهای اساطیری را برای بازنمایی رسوم و باورهای قومی به کار برده‌اند:  
سیاوش تَکِن ایچِن نَن گنجردی / زردش پیغمرمزه یاد اندردی

(حیدرزاده، ۱۳۹۷: ۴۴)

برگردان: مانند سیاوش از درون آتش می‌گذشتیم. زرتشت پیغمبرمان را به یاد  
می‌آوردیم.

مار گوته هی تردب بزنه

(گودرزی، ۱۳۸۹: ۴۶)

برگردان: مادر می‌گفت دیو تو را بزند.

### ۳-۳-۱. شکایت از روزگار

وقتی شاعر دنیایی را در ذهن خود می‌سازد و سپس آن را با دنیا و زندگی واقعی مقایسه می‌کند و هیچ ارتباطی مابین این دو نمی‌یابد، دچار تناقض، یأس و نومیدی می‌شود. ناامیدی که حاصل ناهماهنگی بین شاعر و جهان هستی است. «یأس، غم و

بررسی تطبیقی وجوه نوستالژی‌گرایی در منظومه‌های محلی معاصر \_\_\_\_\_ احمد حاجبی و همکار

اندوه رمانتیک‌ها معمولاً زائیده توقعات تسکین‌ناپذیر قلبی است که در جهانی بی‌احساس گرفتار شده است و مثل دردی پنهان، پیوسته در اشعار آن‌ها طنین می‌اندازد» (اشرف‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۴).

شیکوه از روزگار در تاریخ ادب پارسی سابقه‌ای دیرینه دارد. صائب تبریزی، امید آسایش داشتن از فلک را خطا می‌داند؛ زیرا آسمان، با تمام جلالت خویش، گویِ چوگان قضای روزگار است. این سخت گرفتن روزگار برای «اهل سعادت» دوچندان است و استخوان در کام این گروه کرده است (صائب تبریزی، ۱۳۸۹: ۱۳۷۴).

یکی از مضامین تکرارشونده در منظومه‌های نوستالژیک محلی، یأس و شکایت از تقدیری است که سرنوشت شاعر، قومش یا دنیا را رقم می‌زند. این شکواییه‌ها که ناشی از احساس غربت شاعران بومی سراسر است، بیشتر متوجه نوستالژی جامعه آرمانی در گذشته است. در ۲۴ منظومه از ۴۰ منظومه مورد بررسی، رگه‌هایی از شکوه از تقدیر و شکایت از روزگار مشاهده می‌شود. در برخی از منظومه‌ها نظیر نغمه‌های برزکوه (۱۸ بند)، حیدربابا (۸ بند)، مکران (۲۶ بند)، مارووزو (۹ بند)، اورموگولو (۷ بند) و گوروش دنا داغیندان (۱۱ بند)، این شکایت‌ها فراوانی بیشتری دارد. در منظومه تالشی «نغمه‌های برزکوه»، نصرت‌الله کامیاب، معتقد است که دنیا، پوچ و غدار است و به اندازه «یک ارزن» وفا ندارد؛ دنیایی که هر چه بدهد پس از مدتی پس می‌گیرد و دوستان شاعر را یکی پس از دیگری نابود کرده است (کامیاب، ۱۳۹۱: ۵۵، ۶۹، ۱۲۷). شاه‌محمدی در «گوروش دنا داغیندان»، دنیا را عروس شومی وصف می‌کند که در پی فریفتن مردمان است. دنیایی که چرخش به مراد دل ناجوانمردان می‌چرخد و انصاف و مروت نمی‌شناسد (شاه‌محمدی، ۱۳۸۷: ۲۸، ۳۰). مولوی محمد روانبند (۱۳۹۶: ۴۸، ۵۰، ۵۲، ۵۴، ۵۶) در منظومه مکران، روزگار را پیرزالی معرفی می‌کند که پیر و جوان را از راه به در می‌کند، زهرهای کشنده را مانند آب گوارا جلوه می‌دهد و فریفته خویش را با افسون و نیرنگ به خواب غفلت فرو می‌برد؛ روزگاری که دارای بادهای تند قهرآمیز است، گردش چرخش درصدد از پای درآوردن آدمی است و دغل‌کاری در ذات او نهفته است. همچنین، شاعر در وصف موقت بودن دنیا، آن را به ابر بارنده‌ای که بارشش پایدار نیست و آذرخشی که به شتاب می‌گذرد، تشبیه می‌کند.

سال ۸، شماره ۳۲، خرداد و تیر ۱۳۹۹، دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه

دنیا پریب ء لاب کنت / هر روج په رنگی داب کنت / لنتان رج ایت عناب کنت / زلپان په گرهن ء تاب کنت / مکر ء هنر هر باب کنت

(همان، ۵۶)

برگردان: دنیا (مانند زنی مکار) فریبکاری و خدعه می‌کند. هر روز خود را به شکلی جلوه می‌دهد. لب‌های خود را رنگ می‌کند و به شکل عناب درمی‌آورد. زلف‌های خود را پیچ‌وتاب می‌دهد و هر گونه مکر و فریب به کار می‌گیرد. هدایتی (۱۳۸۸: ۱۲۶) در منظومه «بچاچا» روزگار را فریبکاری می‌داند که ماهی را قورباغه می‌نمایاند و انسان‌ها را مانند عروسک آلت دست می‌سازد و تیمور قهرمان در مثنوی تربیتی «جنت‌آباد»، روزگار را نفرین می‌کند که خوبی‌هایش مُرده و عیب‌هایش برقرار است (قهرمان: ۱۳۹۴: ۲۳).

جدول ۳: نمودهای اساطیری در منظومه‌های محلی

نام منظومه	نمودهای اساطیری
آدورون	مِشی راهی
پیر لرستان	بیژن، منیژه، مرشدخان، البرز، براناز، براگوج، مغ، داریوش
تخت‌خان	شیرین، فرهاد، لیلی، مجنون، رستم، رخس، سلم، تور، یوسف، زلیخا، خسرو پرویز
چله‌دن سیزده به چن	سیاوش
حیدربابا	افلاطون، سلیمان، نوح، شیطان،
سرواجه	دیو، ققنوس
شهر هزار کوچه	صولت
کاکلک	رستم، سام، زال، جمشید، کیکاوس، یعقوب لیث، کک کوهزاد
گرگان کهن	مختم‌قلی
گوروش دنا داغیندان	یوسف، یعقوب، سیمرغ، رستم، بیژن، گشتاسب، لهراسب، کیخسرو، گیو، گودرز، زال، آریوبرزن
مارووزو	جام جم، اسکندر، آلم کاویان، مجنون، نوح
ملاداغینا سلام	تیمور، اسکندر، جمشید
میل و خلیف	داوود، حلاج



بررسی تطبیقی وجوه نوستالژی‌گرایی در منظومه‌های محلی معاصر \_\_\_\_\_ احمد حاجبی و همکار

نغمه‌های برزکوه	اسکندر، دارا، یاردانقلی
یادتن	کغار، ققنوس، هدهد، یوسف، زلیخا
یاشاسین شهر کیان	امیراسلان، حیدریبگ

#### ۴. نتیجه

در همهٔ ۴۰ منظومهٔ محلی موردتحقیق، شرح خاطرات فردی، برگی از آلبوم خاطرهٔ جمعی هر طایفه است. در بررسی وجوه نوستالژیک منظومه‌ها، دو وجه بازگشت به کودکی و بازگشت به طبیعت، در همهٔ بومی‌سروده‌ها عمومیت داشت. شاعران محلی، بازگشت به روزگار کودکی را معادل بازگشت به اصل و هویت انسانی و قومی خویش می‌بینند و به تک‌نگاری حیات ایلی و روستایی قوم خویش در نیمهٔ نخست قرن اخیر می‌پردازند. در منظومه‌های محلی غرب و شمال غرب مانند منظومه‌های قشقایی، لُری، بختیاری و لکی، بیشتر زندگی ایلی مبتنی بر کوچ و دامداری و عناصر مرتبط با آن توصیف شده است. در منظومه‌های شمالی، ترکمنی و همهٔ منظومه‌های فارسی، زیست‌مبتنی بر یکجانشینی، کشاورزی و دامداری شرح داده شده است. شاعران بومی‌سرا کوشیده‌اند از طریق بازتاب آداب و رسوم محلی، بر اهمیت مؤلفه‌های هویت قومی تأکید ورزند. این بازتاب، مشتمل بر رسوم فرهنگی - اجتماعی و رسوم مذهبی - اعتقادی است. با وجود تنوع قومی و پراکندگی جغرافیایی منظومه‌ها، بازنمایی رسوم در این پژوهش نشان داد که اقوام ایرانی در بسیاری از آیین‌های اجتماعی و مذهبی نظیر آیین‌های ازدواج، سوگواری، رسوم مربوط به نوروز، شب یلدا، عزاداری ماه محرم و... با وجود تفاوت در نام‌گذاری‌ها، دارای اشتراکند. شاعران محلی در رجعت به کودکی خویش، از یادکرد بازی‌های محلی، ابزار و آلات و اشخاص و اماکن نوستالژیک در جهت برانگیختن ناخودآگاه قومی یاری می‌گیرند. این وجوه در برخی منظومه‌ها مانند زیر بهون، غارری گورگن، کاکلک، گُه دنا، مکران و هفت کینی سلام، بازتاب کم‌تر و در برخی دیگر مانند: حیدربابا، یادتن، سرواجه، مارووزو، ملاداغینا سلام، چله‌دن سیزده یه چن، نغمه‌های برزکوه و یاشاسین شهر کیان، فراوانی بیشتری دارد.

دومین وجه برجسته نوستالژی‌گرایی، بازگشت به طبیعت است. در واقع، این گرایش به طبیعت‌گریز از اضطراب دنیای مدرن و رجعت به روزگار آرامش‌پیشین است. شاعران محلی علاوه بر وصف مختصات زیست‌بوم خویش، می‌کوشند از طریق بازگشت به طبیعت، به اصل خویش بازگردند و بر «احساس ضایعه» غلبه کنند. در ۱۵ منظومه، شاعر جزئی از طبیعت می‌شود و با یکی از عناصر طبیعت - کوه - به درد دل می‌نشیند و در پی رسیدن از کثرت دنیای مدرن به وحدتی اندام‌وار با طبیعت و جان جهان است. درک درون‌گرایانه و هم‌دلانه از طبیعت و نگرانی از تخریب روزافزون آن، ویژگی برجسته وجه بازگشت به طبیعت در این منظومه‌هاست. علاوه بر دو وجه پیش‌گفته، در ۱۵ منظومه، شاعران برای بیان غربت عمیق خویش در روزگاری که ارزش‌ها بازگونه شده، از قهرمانان اساطیری قومی یا ملی بهره گرفته‌اند. بومی‌سرایان با یادآوری دوران باشکوه گذشته، ضمن تسکین خویش، ناخودآگاه جمعی بومیان را در جهت همگرایی بیشتر برای تغییر شرایط برمی‌انگیزند. در ۲۴ منظومه از ۴۰ منظومه، رگه‌هایی از شکایت از روزگار مشاهده می‌شود. در برخی از منظومه‌ها نظیر نغمه‌های برزکوه، حیدربابا، مکران، مارووزو، اورموگولو و گوروش دنا داغیندان، این شکایت‌ها فراوانی بیشتری دارد.

#### منابع

- آبراهم، کارل (۱۳۷۷). *جهان اسطوره‌شناسی*. ترجمه جلال ستاری. تهران: نشرمرکز.
- احمدپناهی سمنانی، محمد (۱۳۸۳). *ترانه و ترانه‌سرایی در ایران*. تهران: سروش.
- اشرف‌زاده، حمیدرضا (۱۳۸۱). «رمانتیسزم، اصول آن و نفوذ آن در شعر معاصر ایران». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. س ۳۵. ش ۱ و ۲. صص ۲۵-۳۰.
- انوشه، حسن (۱۳۷۶). *فرهنگ‌نامه ادب فارسی*. ج ۲. تهران: سازمان چاپ و انتشار.
- اسنودن، روت (۱۳۹۱). *خودآموز فروید*. ترجمه نورالدین رحمانیان. تهران: آشیان.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۴). *اسطوره و رمز*. ترجمه جلال ستاری. تهران: نشرمرکز.
- بخشی، نساء (۱۳۹۳). *نوستالژی در حوزه ادبیات نمایشی*. همدان: سکر.
- تقی‌زاده، صفدر (۱۳۸۱). «نوستالژی». *بخارا*. ش ۲۴. صص ۲۰۲-۲۰۵.
- ثروت، منصور (۱۳۷۶). «شهریار و منظومه حیدربابا». *شناخت*. ش ۲۴. صص ۸۹-۱۰۰.

بررسی تطبیقی وجوه نوستالژی‌گرایی در منظومه‌های محلی معاصر \_\_\_\_\_ احمد حاجبی و همکار

- ریچاردز، بری (۱۳۹۱). *روان‌کاوی فرهنگ عامه*. ترجمه حسین پاینده. تهران: ثالث.
- ژوکوفسکی، والتین (۱۳۸۲). *اشعار عامیانه در عصر قاجار*. به‌کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: اساطیر.
- سلاجقه، پروین (۱۳۸۹). *نقد نوین در حوزه شعر*. تهران: مروارید.
- شریفیان، مهدی (۱۳۸۷). *نوستالژی در اشعار اخوان ثالث*. تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۱). *مکتب‌های ادبی*. تهران: قطره.
- صائب، محمدعلی (۱۳۸۹). *دیوان صائب*. به‌کوشش جهانگیر منصور. تهران: نگاه.
- صفری، جهانگیر (۱۳۸۹). «بررسی نوستالژی در دیوان ناصر خسرو. پژوهش‌نامه ادب غنایی». ش ۱۵. صص ۷۵ - ۹۸.
- طاهری‌نیا، علی‌باقر (۱۳۹۰). «بررسی نوستالژی در اشعار ابن خفاجه». پژوهش‌نامه ادب غنایی. ش ۱۷. صص ۱۴۹ - ۱۷۲.
- فورست، لیلیان (۱۳۹۲). *رماتیسیم*. ترجمه مسعود جعفری. تهران: نشرمرکز.
- کلاهیچیان، فاطمه (۱۳۸۶). *نوستالژی در شعر کلاسیک عرفانی*. رساله دکتری دانشگاه خوارزمی. تهران.
- گیفورد، تری (۱۳۹۰). *ادبیات شبانی*. تهران: نشانه.
- محجوب، محمدجعفر (۱۳۹۳). *ادبیات عامیانه ایران*. به‌کوشش حسن ذوالفقاری. تهران: چشمه.
- منظوری، ناصر (۱۳۸۸). *آشوبی‌شدگی در شعر شهریار*. تهران: اندیشه نو.

#### منابع ۴۰ منظومه

- اکبری، منوچهر (۱۳۸۰). *زیر بهون*. تهران: سیاست.
- پدرام، منصور (۱۳۹۲). *تلوآسه*. شیراز: لوزا.
- جهانبخت، سیدحمید (۱۳۹۰). *بیر لرستان*. خرم‌آباد: آل احمد.
- حسینی اندرو، حسن (۱۳۸۰). *تیم‌جار*. تهران: شعاع.
- حداد سامانی، فریدون (۱۳۸۱). *شیراز داغ*. شهرکرد: دهقان سامانی.
- حق‌شناس، محی‌الدین (۱۳۸۶). *شارکم سنه*. تهران: پانید.
- حیدرزاده، محمدرضا (۱۳۹۷). *چله‌دن سیزده یه چن*. بجنورد: درج سخن.
- دوستی، کرم (۱۳۹۰). *پژاره*. خرم‌آباد: سیفا.
- راهیما، خلیل (۱۳۸۶). *دیارم گله‌دار*. شیراز: ایلاف.

- رحمانی، صادق (۱۳۸۴). *آنار و بادگیر*. تهران: همسایه.
- رزاقی ابهری، عبدالله (۱۳۸۵). *ملا داغینا سلام*. تهران: کمال اندیشه.
- روانبد، محمد عبدالله (۱۳۹۶). *منظومه مگران*. تهران: شیخ شرفی.
- رئیس‌الذاکرین، غلامعلی (۱۳۸۷). *کاکلک* (اشعاری به گویش سیستانی). مشهد: سنبله.
- زرین کلاه، همتعلی (۱۳۹۳). *شهر هزارکوچه: را بر در آئینه گویش منظوم محلی*. کرمان: فرهنگ عامه.
- زنگویی، عبدالمجید (۱۳۸۴). *بومی سرایی در بوشهر*. تهران: لیان.
- سنگبر، صالح (۱۳۸۲). *یادتن*. بندرعباس: خانه چاپ.
- سوقی، ستار (۱۳۸۱). *ساوچی*. گرگان: مختومقلی فراغی.
- شاه‌محمدی، منصور (۱۳۷۸). *گوروش دنا داغیندان*. شیراز: کیان.
- شکوهی، فرهنگ (۱۳۸۶). *ت ی م (یادت هست)*. سمنان: آبرخ.
- صابری، سعیداله (۱۳۹۳). *گلستان سهند*. تبریز: احرار.
- صادقی امیری، علی‌اکبر (۱۳۹۵). *منظومه امیرکلا*. تهران: فراسخن.
- صمدزاده، بالغ (۱۳۹۳). *سلام برحیدر بابا*. قم: مهر امیرالمؤمنین.
- طیار، حاج عبدالرحمان (۱۳۸۴). *اورموگولو*. ارومیه: یاز.
- عباسی، علی‌اصغر (۱۳۹۵). *دیوان آرام*. ایلام: زانا.
- علیدوستی، همایون (۱۳۹۰). *یاشاسین شهرکیان*. تهران: سوره مهر.
- فیاضی، اسفندیار (۱۳۸۵). *ای خوش او روزا*. گناباد: پشن.
- قاسم‌آبادی، سوسن (۱۳۹۴). *ایریمینگ سینگره* (حرف‌های دلم). بجنورد: درج سخن.
- قهرمان، تیمور (۱۳۹۴). *قول و غزل*. تهران: محقق.
- کامیاب، نصرت‌الله (۱۳۹۲). *نغمه‌های بزرگوه*. تهران: روزگار.
- گودرزی، محمدرضا (۱۳۸۹). *سرواجه*. سمنان: کتاب سمندگان.
- مقدسی، علی محمد (۱۳۹۷). *سمنی‌نامه*. تهران: علوی.
- معماریان، رحیم (۱۳۹۴). *پینکی دیمی دیلی*. سمنان: آبرخ.
- موسویان، سیدشاهرخ (۱۳۸۰). *گه‌دنا*. تهران: نقش جهان.
- نیک‌مرام، مسلم (۱۳۹۷). *روژن چوکلکی*. بندرعباس: پردیس کیان.
- نیک‌نفس، اسلام (۱۳۷۷). *بررسی گویش کهنوج و جیرفت*. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- هدایتی، منصور (۱۳۸۸). *مثنوی بچا بچا*. ساری: شلفین.
- یوسفوند، فیروز (۱۳۸۸). *هفت چشمه سلام*. خرم‌آباد: شاپورخواست.

## A Comparative Analysis of Nostalgia in Contemporary Local Poems

Ahmad Hajebi\*<sup>2</sup>Najmeh Dorri<sup>1</sup>

1. Phd in Persian Language and Literature, Hormozgan University.
2. Associate Professor of Persian Language and Literature, Tarbiat Modares University.

Received: 16/02/2020

Accepted: 14/03/2020

### Abstract

One of the distinctive aspects of Iranian local cultures is the local poems that are composed and sung in the local dialect. Even though they are different from formal literature, these poems are well known among tribes. Long and nostalgic poems are a new phenomenon in local poetry which emerged in the second half of the 19th century in different Iranian tribes. These poems, which mostly reflect the pre-modern age of Pahlavi, are indicators of nostalgia and sad loneliness among local poets and Iranian tribes. In this article, the nostalgic aspects of 40 recognized poems are analyzed. This analysis shows that the return to infancy or nature is the major feature of nostalgia in such poems, and the local poets try to revive the collective memories of the tribe and their local identity by pinpointing the environment, cultures, games, tools, people, and places. Other aspects of nostalgia such as mythology or complaints of life are reflected relatively less in these poems. The representation of the aspects of Iranian local culture in this research demonstrates that these components, regardless of being different, have numerous similarities as well.

**Keywords:** Popular culture; Iranian people; nostalgia; local poems.

---

\*Corresponding Author's E-mail: n.dorri@modares.ac.ir

